



Research Article

Science and its Realism from the View of Mullā Sadrā and its Effect on Teaching the Similarity between the Theory of Ghost and Mental Existence Based on Transcendental Wisdom¹

Mohammad Mahdi Dehghani Ashkezari

Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Yazd, Iran (Corresponding Author), mehdiashk@iran.ir

Ali Zare Zardaini

Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Yazd, Iran. azareh@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review science and its realism from the view of Mullā Sadrā and its effect on teaching the similarity between the theory of ghost and mental existence based on transcendental wisdom. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that Mullā Sadrā's theory can compromise between the theory of mental existence, supplement and ghost in epistemology and can answer some arguments against the theories of ghost and supplement based on existentialism. His theory is also compatible with the perception of western philosophers. Existentialism and obligation to its requirements in epistemology can help us to distinguish between reality and appearance and that we always achieve appearances while we are deprived from knowing realities. This cognition is just similar to the external world or enjoys that. Science is the only narrator of the external appearance and what is basically effective in achieving science is the recognizer's mind and mental faculty so observing the principles of acquiring science can guarantee its realism. Obligation to existentialism and its epistemological requirements is effective on a teacher's teaching method, his/her interaction with students, how much attention he/she pays to their questions and arguments, certainty and credibility of educational contents, and so on.

Keywords: Science, Mental Existence, Ghost, Essence, External Existence, Mullā Sadrā, Theory of Ghost, Transcendental Wisdom.

1. **Received:** 2021/12/20 ; **Revision:** 2022/03/03 ; **Accepted:** 2022/03/26

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Publisher: Farhangian university





علم و واقع‌نمایی آن از نظر ملاصدرا و تاثیر آن بر آموزش قرابت نظریه شبخ و وجود ذهنی بر مبنای حکمت متعالیه^۱

محمد مهدی دهقانی اشکذری

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران (نویسنده مسئول).
mehdiashk@iran.ir

علی زارع زردینی

استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران. azareh@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی علم و واقع‌نمایی آن از نظر ملاصدرا و تاثیر آن بر آموزش قرابت نظریه شبخ و وجود ذهنی بر مبنای حکمت متعالیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که نظریه ملاصدرا می‌تواند جامع نظریه وجود ذهنی، اضافه و شبخ در معرفت‌شناسی بوده و اشکالات وارد بر نظریات شبخ و اضافه را بر مبنای اصالت وجود پاسخ‌گو باشد. نظریه‌ای که با نظر علمای فلسفه مغرب زمین نیز در این امر سازگار است. اصالت وجود و التزام به لوازم آن در امر معرفت‌شناسی، ما را به تفکیک بود و نمود و اینکه ما همواره به نموده‌ها دست می‌یابیم و از شناخت بوده‌ها محروم هستیم، می‌رساند. شناختی که تنها شبیه به عالم خارج یا بهره‌مند از آن است. علم تنها حکایت‌گر معلوم خارجی است و آنچه که در حصول علم نقش اساسی دارد، ذهن و قوای ذهنی شناسنده است و تنها رعایت قواعد حصول علم می‌تواند ضامن واقع‌نمایی آن باشد. التزام به اصالت وجود و لوازم معرفت‌شناسانه آن، در روش تدریس معلم، نحوه ارتباط او با دانش‌آموز، میزان توجه به سوالات و اشکالات دانش‌آموز و قطعیت و سندیت محتوای آموزشی و... اثرگذار است.

کلیدواژه‌ها: علم، وجود ذهنی، شبخ، ماهیت، وجود خارجی، ملاصدرا، نظریه شبخ، حکمت متعالیه.

۱. **استاد به این مقاله:** دهقانی اشکذری، محمد مهدی؛ زارع زردینی، علی (۱۴۰۱). علم و واقع‌نمایی آن از نظر ملاصدرا و تاثیر آن بر آموزش قرابت نظریه شبخ و وجود ذهنی بر مبنای حکمت متعالیه. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*. (۲)، ص ۱۲۳-۱۳۵.

DOI: 10.22034/riet.2022.10300.1080

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶

۱. مقدمه

از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه، معرفت‌شناسی است که از دیرباز جزء فلسفه، ولی نه به عنوان بابی مستقل، مطرح بوده است. مسأله شناخت معرفت و حدود آن، پس از ظهور سوفسطاییان در یونان باستان، به گونه‌ای جدی‌تر مطرح شد و سقراط، افلاطون و ارسطو مباحث معرفت‌شناسی چون نحوه تعریف صحیح، نقد اصالت حس و... را در پاسخ به مباحث آن‌ها مطرح نمودند. معرفت‌شناسی در دوران جدید نیز با مباحثی چون اصالت عقل و اصالت حس در فیلسوفان عقل‌گرا و تجربه‌گرا پیگیری شد و به خصوص پس از کارهای فیلسوف آلمانی کانت، اهمیت بیشتری یافت. معرفت‌شناسی به چستی معرفت و چگونگی حصول آن برای انسان می‌پردازد و شناخت صحیح از خطا و ملاک آن از مهم‌ترین سوالاتی است که در معرفت‌شناسی بدان پرداخته می‌شود.

در فلسفه اسلامی مباحث مهم معرفت‌شناسی در مبحثی به نام وجود ذهنی مورد بحث واقع شده است که تا قرن پنجم و ششم هجری جوانب و ابعاد بحث باز نشده بود (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۶۵). اما فلاسفه اسلامی در مباحث مقولات، نفس، عقل و معقول و کلی در باب علم و ادراک بحث نموده‌اند. نگاه غالب فیلسوفان اسلامی در سه مکتب مشاء، اشراق و متعالیه در باب معرفت این است که انسان به عنوان شناسنده جهت شناخت عالم خارج یک واسطه‌ای در ذهن دارد که معلوم بالذات نامیده می‌شود و آنچه در خارج است، معلوم بالعرض اوست، هرچند آنچه از علم به ذهن متبادر می‌شود، همان شناخت عالم خارج یا معلوم بالعرض است. معلوم بالذات که از آن به وجود ذهنی تعبیر می‌شود، از نظر ماهیت، با شیء خارجی تطابق کامل دارد، اما تفاوت آن دو در وجودشان است که هر کدام آثاری دارند. وجود ذهنی آثار صرفاً ذهنی دارد و وجود خارجی آثار خارجی.

در مقابل این دیدگاه غالب، نظریات دیگری هم وجود دارد که با دو عنوان کلی نظریه اضافه و نظریه شبیح از آنها یاد می‌شود. نظریه اضافه، معرفت را صرفاً اضافه یا نسبتی می‌داند که بین عالم و معلوم خارجی برقرار می‌شود و با این قول، وجود امر ذهنی را منکر می‌شود. قائلان به شبیح، معرفت را حصول شبیحی از شیء خارجی در ذهن می‌دانند و بر این اساس وجود امری در ذهن را می‌پذیرند، ولی تطابق کامل آن را با شیء خارجی رد می‌کنند و امر ذهنی را صرفاً سایه، مثال، خیال یا شبیحی از شیء در ذهن می‌دانند و با این قول نه تنها به تفاوت در وجود آنچه در ذهن است و آنچه در خارج است، بلکه به تفاوت در ماهیت آنها نیز اصرار دارند. قایلین به شبیح در تبیین چگونگی حصول معرفت، معتقدند که پس از مواجهه با شیء خارجی، شبیحی از آن در ذهن شکل می‌گیرد که با شیء خارجی تطابق ماهوی ندارد، ولی ما را به سوی شیء خارجی راهبری می‌کند.

۲. بیان مسأله

ملاصدرا با توجه به نظریه اصالت وجود که در هستی‌شناسی و وجودشناسی خود آن را مطرح نمود و آن را به اثبات رساند، آیا همچنان به نظریات سابق تعلق خاطر دارد یا پذیرش مبانی هستی‌شناسی او لوازمی را در معرفت‌شناسی دارد که نظریه جدیدی را ایجاد می‌نماید؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید نظریه شیخ را بررسی و تبیین کرد و مشخص ساخت که آیا با مبانی حکمت صدرا می‌توان به اشکالات وارد بر نظریه شیخ پاسخ داد؟

به‌زعم ملاصدرا، نظریه شیخ، نظریه مستحدثی است که در میان متأخرین پدید آمده و نظر عموم قدما منطبق با نظریه وجود ذهنی است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۸) و عده‌ای پس از آنکه در پاسخ به اشکالات وجود ذهنی درماندند، به نظریه شیخ گرویدند: «اعلم ان قوما من المتأخرین لما ورد علیهم الاشکالات المذكوره فی الوجود الذهنی و تعسر، علیهم التخلّص عن الجمیع اختاروا انّ الموجود فی الذهن لیس حقایق المعلومات بل اشباحها و اظلالها المحاکیه عنها بوجه» (همان، ج ۱، ص ۳۱۴).

اما میرسید شریف در حاشیه شرح حکمه العین با این عبارت که اشبه این است که منظور قدما نفس ماهیت است، نه شیخ آن، در این امر تردید نموده است و لاهیجی نیز معتقد است متقدمین عموماً قایل به نظریه شیخ بوده و نظریه وجود ذهنی از ابداعات متأخرین است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷).

البته استفاده از الفاظ مثال و خیال و... در فلسفه اسلامی کاربرد دیرپایی دارد و حتی ابن سینا نیز، با وجود باور به نظریه وجود ذهنی، ادراک را حقیقت متمثله نزد مدرک می‌داند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰۸) یعنی ادراک همان نقش بستن چیزی در ذهن ادراک‌کننده است، چیزی که مثل حقیقت شیء بوده، ولی مابین با آن نیست.

قایلین به نظریه شیخ، با تفکیک معلوم بالذات از معلوم بالعرض، اولی را شیخ، مثال یا خیالی از معلوم بالعرض می‌دانند و در تبیین چگونگی حصول معرفت، معتقدند پس از مواجهه با شیء خارجی، شبحی از آن در ذهن شکل می‌گیرد که تطابق ماهوی با شیء خارجی ندارد، ولی ما را به سوی شیء خارجی راهبری می‌کند. هرچند در فلسفه اسلامی به دلیل کم‌توجهی به این نظریه، و نام بردن از قائلان آن با عبارت‌هایی نظیر جماعت، عده و... منشاء آن مشخص نیست، ولی می‌توان در آثار افلاطون آن را رهگیری کرد.

افلاطون در کتاب هفتم جمهوری (افلاطون، ۱۳۹۸)، آنجا که با تمثیل غار به معرفت‌شناسی می‌پردازد، هر آنچه همه انسان‌ها حس یا درک می‌کنند را به‌سان سایه‌های انتهای غار می‌شمارد که سایه اشیائی هستند که در پشت منظره ادراک وجود دارند. با مبنای افلاطون، آن اشیاء نیز حقیقی نیستند و

سایه مثل هستند. بر اساس نظر افلاطون، معرفت عمومی به سایه‌ها تعلق می‌گیرد، حال آنکه معرفت واقعی به اشیاء و معرفت حقیقی به مثل تعلق می‌گیرد. در واقع سه‌گانه سایه‌ها، اشیاء و آتش (نور) در معرفت‌شناسی افلاطون را با درک حسی و عقلی عمومی می‌توان، وجود خارجی اشیاء و وجود مثل و در رأس آن مثال خیر متناظر دانست و با این تعبیر نظر افلاطون همان نظریه شیخ است، چراکه سایه‌ها صرفاً شبیحی از شیء خارجی هستند و با آن تطابق ماهوی ندارند.

بر اساس نظریه شیخ، شیخ ذهنی و وجود خارجی از لحاظ ماهوی و ذاتی مطابق نیستند، بلکه صرفاً شباهت دارند و به دلیل این شباهت، شیخ جنبه حکایت‌گری دارد و از شیء خارجی حکایت می‌کند که هرچند تام نیست، اما می‌تواند مایه تمایز شیخ‌ها از یکدیگر و به تبع آن اشیاء خارجی از دید شناسنده باشد و این برای زندگی عمومی و روزمره انسان‌ها کفایت می‌کند.

۳. اهداف پژوهش

نگاه غالب فیلسوفان اسلامی در سه مکتب مشاء، اشراق و متعالیه در باب معرفت این است که انسان به عنوان شناسنده جهت شناخت عالم خارج، یک واسطه‌ای در ذهن دارد که معلوم بالذات نامیده می‌شود و آنچه در خارج است، معلوم بالعرض اوست، آیا با فلسفه اصالت وجود ملاصدرا می‌توان پذیرفت که معلوم بالذات که از آن به وجود ذهنی تعبیر می‌شود، از نظر ماهیت، با شیء خارجی تطابق کامل دارد و تنها تفاوتشان در این است که وجود ذهنی، آثار صرفاً ذهنی دارد و وجود خارجی، آثار خارجی؟ در پژوهش حاضر با تبیین دیدگاه ملاصدرا و بیان شواهدی از آرای او و پیروان و مفسران حکمت متعالیه، نظریه ابتکاری ملاصدرا در جمع نظریات رقیب و مطرح در باب وجود ذهنی ارائه شده و پیامدها و اثرات آن بر آموزش و روش‌های آن آمده است.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش ضمن ارائه سیر اجمالی از بحث، واقع‌نمایی و چپستی علم از منظر فیلسوفان مختلف بررسی شده و با روش تحلیلی و مقایسه‌ای، دیدگاه‌های مختلف بررسی و تحلیل می‌شوند و با ارائه تبیینی از نظر ملاصدرا نظریات رقیب در نظریه حکمت متعالیه به گونه‌ای جمع می‌گردد که پاسخ‌گوی اشکالات وارد بر آنان نیز باشد.

۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

چپستی، چرایی و چگونگی علم و مشتقات آن و نحوه حصول آن و میزان واقع‌نمایی آن از اموری

است که برای دانشگاهی که متولی تربیت معلم است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اینکه علم چیست و آیا واقع‌نمایی دارد؟ یا تا چه میزان واقع‌نمایی دارد؟ در نحوه اتخاذ روش تدریس معلم، نحوه ارتباط او با دانش‌آموز، میزان توجه به سوالات و اشکالات دانش‌آموز و قطعیت و سندیت محتوای آموزشی و بسیار امور دیگر که در حوزه عمل معلم و تعامل او با دانش‌آموز است، اثرگذار می‌باشد. هر کدام از این اثرات خود می‌تواند عنوان پژوهشی دیگر در همین خصوص باشد و بیشترین ارتباط با رسالت دانشگاه فرهنگیان و بیشترین تاثیر را در نیل دانشگاه به اهداف خود که همان تربیت معلم طراز جمهوری اسلامی است، دارا است.

۶. پیشینه پژوهش

علاوه بر کتب سنتی فلسفه اسلامی، مخصوصاً کتاب‌های مکتب حکمت متعالیه همچون بدایه الحکمه و نهایه الحکمه علامه طباطبایی، منظومه سبزواری، اسفار اربعه ملاصدرا و... که به این نظریه پرداخته‌اند، مقالاتی نیز درباره این نظریه و بررسی آن نوشته شده است. سید هاشمی و سجادی‌فر (۱۳۹۱)، در پژوهشی انتقادات علامه طباطبائی بر نظریه شیخ را بررسی و نقد کرده‌اند. مشکاتی و منصوری (۱۳۹۴)، نیز چهار خوانش متفاوت از نظریه شیخ را مقایسه کرده و خوانش شیخ رمزگونه را پذیرفته‌اند. همچنین بهارنژاد و میرحسینی (۱۳۹۵)، نقدهای وارد بر این نظریه را بررسی و ناکافی دانسته‌اند.

در پژوهش حاضر، ضمن بررسی اشکالات وارد بر نظریه شیخ و تحلیل و نقد آن‌ها، شواهد و دلایلی از حکمت متعالیه در تایید نظریه شیخ ارائه شده است. به گونه‌ای که بتواند مدعای نظریه وجود ذهنی را نیز برآورده نماید و نشان داده شود که این نظریه با مبانی فلسفی ملاصدرا سازگار است.

۷. اشکالات نظریه شیخ

عمده‌ترین اشکال وارد بر نظریه شیخ این است که علم به معنای تطابق با معلوم، با نظریه شیخ حاصل نمی‌شود و بنابراین، باب علم بسته می‌شود و شناخت ممکن نیست. لذا، سفسطه پیش می‌آید. به عبارت دیگر، شیخ ذهنی و شیء خارجی نه تطابق ماهوی دارند و نه تطابق وجودی و به این ترتیب دیگر حکایت‌گری معنایی ندارد، چراکه ممکن نیست چیزی از چیز دیگری که هیچ تطابقی با آن ندارد، حکایت کند. بر این اساس، تمامی قضایایی که در علوم مختلف ترتیب می‌دهیم، هیچ نشانی از واقعیت ندارد. این به معنای عدم امکان علم و قول به سفسطه است (طباطبائی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۹۰).

اشکال دیگری که بر نظریه شیخ وارد کرده‌اند این است که در صورتی انسان از چیزی به چیز دیگر

منتقل می‌شود که از پیش با شیء دوم آشنا باشد، در حالی که بنا بر فرض آشنایی با شیء دوم (شیء خارجی)، منوط به همین انتقال بوده و این دور است (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵). می‌توان اشکالات وارد بر نظریه شیخ را به این صورت خلاصه نمود: نظریه شیخ مستلزم سفسطه، دور و عدم علم به خارج است.

در بررسی این اشکالات می‌توان گفت:

اولاً، سفسطه به معنای عدم پذیرش موجود خارجی در نظریه مطرح نیست و تنها می‌تواند به معنای عدم تطابق علم با عالم خارج، محل بحث باشد. مطابقت علم با عالم خارج در صورتی امکان‌پذیر است که تعریف درستی از شیء خارجی در ذهن شکل گیرد و حقیقی‌ترین تعریف نیز حد تام است که علاوه بر صعوبت و نهایت سختی آن به تعبیر علمای منطق، در تعاریف اولیه منطقی نیز اشکالاتی مطرح شده است و با این اوصاف می‌توان گفت که شناخت‌های ما تطابق تامی با عالم خارج ندارد. این مطلب از جانب مکاتب فلسفی و علم جدید نیز تایید می‌شود:

دکارت^۱ و لاک^۲ با طرح کیفیات اولیه و ثانویه و تمایز آن دو و ابتدای کیفیات ثانوی به ذهن فاعل شناسا و حکم به لادریگری در باب وجود یا عدم کیفیات ثانوی در شیء خارجی (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰۱)، به عدم تطابق موجود ذهنی و خارجی قایل هستند. پیروان مذهب اصالت معنی با قول به اینکه که صور ذهنی ساخته فاعل شناسا هستند و ارتباطی تطابقی با جهان خارج ندارند (پاپکین، ۱۳۸۹، ص ۴۱۵) و کانت با رأی به جدایی کامل بود و نمود یا شیء فی نفسه و پدیدار (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۷۹) و هوسرل^۳ با قول به حیث التفاتی (قصدیت)، در تفاوت اشیا جهان خارجی و ذهنی تردیدی ندارند (هوسرل، ۱۳۸۱، ص ۸۷). از وجهی دیگر، پیشرفت‌های علوم جدید نشان داده‌اند که اشیا خارجی به انحای مختلفی به سبب حساسیت‌های مختلف حواس افراد گوناگون، ادراک می‌شوند. برای مثال شیء سبز رنگ در طیف‌های مختلف رنگ سبز، نزد افراد مختلف حاصل می‌شود، این در حالی است که در عالم خارج، تنها یک شیء با یک نوع خصوصیات ثابت وجود دارد. همین روند در مورد اصوات و اشکال و دیگر ویژگی‌های اشیاء هم جاری می‌شود.

اما در باب اشکال دوم که توقف شیء بر خود یا همان دور است، می‌توان گفت، اولاً، اشکال دور بر

1. René Descartes
2. John Lock
3. Edmund Husserl

هر نوع حکم به تطابق یا عدم تطابق، شباهت (قول شیخ محاکی) یا عدم شباهت (قول شیخ غیر محاکی)، بهره‌مندی (تعبیر دیگری از شیخ محاکی) یا عدم بهره‌مندی صورت ذهنی و شیء خارجی نیز مطرح است: حکم به تطابق ماهوی صورت ذهنی و شیء خارجی (مورد ادعای قائلین به نظریه وجود ذهنی) منوط به شناخت شیء خارجی، شناخت صورت ذهنی و مطابقت دادن آن دو با هم است. حال آنکه به ادعای قائلین نظریه وجود ذهنی، هر نوع شناخت شیء خارجی تنها از طریق صورت ذهنی امکان دارد. یک راه حل برای فرار از این اشکال، توسل به شهود است که هر دو نظریه می‌توانند از آن استفاده نمایند. هرچند می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز از این اشکال رهایی یافت که این اشکال بر شناخت از طریق شیخ وارد نیست، بلکه بر معرفت‌شناس قایل به شیخ وارد است. شناخت جهان خارج تنها از طریق شناخت اشباح حاصل می‌شود و شناخت اشباح منوط به وجود عالم خارج است، نه شناخت عالم خارج و در این صورت هیچ دوری لازم نمی‌آید.

۸. یافته‌های پژوهش

ملاصدرا نظریه شیخ را نظریه مستحدثی می‌داند که در میان متأخرین پدید آمده است و نظر عموم قداما را منطبق با نظریه وجود ذهنی قلمداد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۸). اما در اصالت وجود ملاصدرا شواهدی بر تایید نظریه شیخ وجود دارد که عبارتند از:

۱) دو تعریف از ماهیت، ارائه شده در حکمت متعالیه: «الماهیه ما یقال فی جواب ماهو» و «الماهیه ما به الشیء هو». گفته شده تعریف دوم اعم از تعریف اول است، چراکه تعریف اول شامل ماهیت ذهنی بوده و آنچه به لفظ درمی‌آید، پس از فهم آن از طریق ذهن است، به عبارت دیگر تا مفهومی در ذهن نباشد، تعریف یا گفته‌ای در باب آن وجود ندارد. تعریف دوم شامل ماهیت خارجی است. به طور خلاصه می‌توان گفت، تعریف اول ماهیت، ناظر به مقام اثبات است و تعریف دوم ناظر به مقام ثبوت، و عالم ثبوت اعم از عالم اثبات است، آن هم اعم مطلق.

واضح است که این توجیه خود مبتنی بر پیش فرض تطابق ذهن و عین است، اما به نظر می‌رسد ماهیت یک مشترک لفظی است، چراکه اگر منظور از حقیقت شیء در تعریف دوم همان جنس و فصل باشد که با توجه به صعوبت دستیابی به تعریف حد تام (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۲)، یا ناقص و یا حتی تعریف رسمی، حقیقت شیء در دسترس نیست و شناخت کُنّه اشیاء در نهایت سختی است. به عبارت دیگر، آنچه در تعریف شیء بیان می‌شود، دقیقاً همانی نیست که در عالم واقع وجود دارد و به عبارت بهتر تنها بهره‌ای از آن حقیقت را داراست، نه تمام بهره را.

نکته دیگر اینکه ماهیت به تعبیر ملاصدرا، حد وجود است:

«انّ الماهیات انحاء الوجود» و «انّ الماهیات حدود الوجود» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴).
با توجه به تمایز وجود ذهنی و وجود خارجی، که وجود خارجی شدیدتر بوده و منشاء آثار خارجی است، حد آن نیز شدیدتر از حد وجود ذهنی است، یا حداقل متفاوت از آن است و بر این اساس در ماهیت نیز تشکیک وجود دارد و ماهیت خارجی شدیدتر و قوی‌تر از ماهیت ذهنی بوده و این به معنای عدم تطابق ماهوی وجود ذهنی و عینی است که مبنای قول به شبح است. البته استاد مطهری ماهیت موجود به نفس یا وجود ذهنی را اقوی از وجود خارجی آن می‌داند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۱۶). در هر صورت، باز هم عدم تطابق وجود ذهنی و وجود عینی مطرح شده، که مدعای قول شبح است. به عبارت دیگر، قول وجود ذهنی و این دیدگاه که تعریف دوم ماهیت اعم مطلق از تعریف اول است، تطابق ماهوی ذهن و عین را پیش فرض گرفته است. اما با نکاتی که بیان شد و توجه به اینکه ذهن و عین اعم من وجه هستند، قول شبح نیز توجیه می‌شود. شایان ذکر است این اعم من وجه بودن ذهن و عین به این گونه نیست که بعضی چیزها فقط در ذهن است و بعضی فقط در عین و بعضی در هر دو، بلکه به این گونه است که در هر علمی بخشی از آن ذهنی و بخشی متأثر از عین و بخشی ناشی از سازگاری ذهن و عین است که با این دیدگاه به معرفت‌شناسی کانت که مقولات فهم و حس قایل بود، نزدیک می‌شویم.

۲) بر اساس اصالت وجود، به سختی می‌توان به مطابقت ادراکات حصولی با واقعیات خارجی و قول به واقع‌نمایی صورت‌های ذهنی پایبند بود. چون بر اساس آن مفاهیم ماهوی حقیقتاً در خارج وجود ندارند، بلکه سایه‌ها، نمودها و جلوات حقایق خارجی برای ذهن می‌باشند و به عبارت دیگر، موطن، ماهیت ذهن است، چراکه ذهن، ظرف علوم حصولی است و اگر این علوم نبود، اثر و نشانی از ماهیت وجود نداشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۹). اما مفهوم وجود نیز منتزع از واقعیت خارجی است و هرگز واقعیت اصیل خارج و حقیقت اصیل را برای ما مکشوف نمی‌سازد و گُنه آن در نهایت خفا و پوشیدگی است. جای حقیقت وجود در خارج بوده و آمدنش در ذهن به معنای انقلاب در ذات است که امری محال می‌باشد.

۳) قیام صدوری صورت ذهنی به نفس: بنابر نظر ملاصدرا، علم از سنخ وجود است و در هیچ یک از مقولات نمی‌گنجد (طباطبائی، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۲۴۲)، چراکه مقولات عشر، مقولات ماهیت هستند. حواس، وهم و تخیل نیز از مراتب ادراک می‌باشند که هیچ کدام مادی نیستند و این ابزارهای مادی مانند حواس پنج‌گانه، تنها معادات و مهیاء‌کننده نفس‌اند که صورتی از معلوم را بسازند که همان معلوم بالذات است. بنابراین، صورت‌های ذهنی، قیام صدوری به نفس دارند، نه قیام حلولی. به تعبیر

دیگر، صورت‌های ذهنی قائم به نفس هستند، ولی نه به نحو حلول که از شیء خارجی انتزاع شده و در نفس حلول کرده باشند، بلکه از نفس صادر شده‌اند. واضح است که شیء خارجی صادر شده از خداوند به لحاظ شدت و کیفیت با شیء صادره از نفس متفاوت است، هرچند که شبیه هم باشند. نکته اینجاست که با قول به قیام صدوری معلومات به نفس، نظریه اضافه نیز پذیرفته می‌شود. با این تغییر که علم از سنخ اضافه است، ولی اضافه اشراقی، و نه اضافه مقولی. اضافه‌ای که نیاز به دو طرف ندارد، بلکه عین وابستگی به یک طرف یا همان فاعل شناسا است.

۴) صدرالمتهلین معتقد است که ادله وجود ذهنی، برای اثبات اتحاد ماهوی موجودات ذهنی با موجودات خارجی، کفایت می‌کند. لذا، در پاسخ به نظریه اشباح می‌گوید: «و یردّ علیهم لو انّه لو تمّ دلائل الوجود الذهنی لدلت علی أنّ للمعلومات بانفسها وجوداً فی الذهن لا لامر آخر مبین لها بحقیقتها» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۲۳). علامه طباطبائی معتقد است که حکما تطابق ماهوی ادراکات ذهنی و اشیای خارجی را مسلم گرفته و بعد به دنبال نفی قول به اضافه رفته‌اند و براهین اثبات وجود ذهنی را اقامه کرده‌اند. استاد مطهری نیز عقیده دارند که اثبات تطابق ماهوی میان ادراکات ذهنی و اشیای خارجی با این ادله محل اشکال است (طباطبائی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۹۸).

۵) عالم، همه معلول خداوند و عین ربط به علت است و وجودی که عین الربط است، نه ذاتی دارد، نه ماهیتی، نه مفهوم مستقلی در ذهن؛ مگر آنکه به آن نظر استقلالی کنیم (طباطبائی، ۱۳۹۱ ب، ج ۱، ص ۱۱۸). در واقع با نگاه استقلالی به یک شیء، هرچند آن امر در ذهن ما واجد ماهیت می‌شود، اما با این لحاظ، خود آن شیء از حقیقت تهی می‌گردد، چرا که حقیقت آن شیء، عین الربط بودن آن بود و با نظر استقلالی به آن، عین الربط بودن آن لحاظ نشده است و این به دیدگاه عرفا نزدیک می‌شود که کثرت‌های نمودار شده در قوای ادراکی ما، همه وهم و سراب دانسته و حقیقت را واحد می‌دانند. در پاسخ به اشکالات وجود ذهنی، که با قول وجود ذهنی مقولات تحت مقوله کیف جمع می‌شوند یا یک چیز هم جوهر خواهد بود و هم عرض و...، ملاصدرا با ابتکار تفکیک حمل اولی ذاتی و شایع صناعی، اشکالات مطرح شده را پاسخ می‌دهد. اما راه حل او اشکال دیگری را ایجاد نموده است: اگر آنچه در ذهن است، ماهیت اشیاء است، چرا اسم آن را وجود ذهنی اشیاء گذاشته‌اید؟ حاجی سبزواری به گونه‌ای اشکال را پذیرفته و نسبت دادن وجود به آن ماهیت را تبعاً یا تطفلاً و با نوعی مجاز می‌داند. ولی بر اساس فلسفه ملاصدرا، ماهیت از انحاء وجود و حد آن است: «انّ الماهیات انحاء الوجود» و «انّ الماهیات حدود الوجود» (طباطبائی، ۱۳۹۱ ب، ج ۱، ص ۱۴). «و از آن انفکاک نمی‌پذیرد و نمی‌توان پذیرفت که ماهیت یک شیء ولو به حمل اولی، به وجود دیگر موجود باشد. استاد مطهری با پذیرش

این اشکال، با تمسک به عرفان و بحث حضرات خمس، تنها راه برون‌رفت را چنین بیان می‌کنند که این اشکال در دو وجود در عرض هم وارد است، اما در دو وجود طولی که یکی اقوی از دیگری باشد، چنانکه در عرفان مطرح است، مشکلی را ایجاد نمی‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۱۵). اما باز هم مشکل به جای خود باقی است: اگر وجود خارجی در طول وجود ذهنی هم باشد، بالاخره شدیدتر است و همان ماهیت را نمی‌تواند داشته باشد.

۶) در متون حکمت متعالیه پاره‌ای از تعریفات برای ماهیت ذکر شده و مبتنی بر اصالت وجود است (طباطبائی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۶۴) که کاملاً با نظریه شیخ سازگاری دارد و حتی از الفاظ شیخ، خیال و... استفاده کرده است، مانند: «الماهیة قالب ذهنی کلی للموجودات العینیة»، «الماهیة هی الحد العقلی الذی ینعکس فی الذهن من الموجودات المحدوده» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲)، «فانّ ماهیة کلّ شیء هی حکایة عقلیة عنه و شیخ ذهنی لروءیته فی الخارج وظلّ له» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۶)، «فانّ الماهیة نفسها خیال الوجود و عکسه الذی یظهر منه فی المدارک العقلیة و الحسیة» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۸).

۹. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت که علی‌رغم موضع‌گیری پیروان حکمت متعالیه در مقابل نظریات شیخ و اضافه، اصالت وجود و التزام به لوازم آن در امر معرفت‌شناسی، از جمله، حد وجود دانستن ماهیت، قول به قیام صدور معلومات به نفس، اذعان به ناکافی دانستن دلایل وجود ذهنی در اثبات تطابق ذهن و عین، عین الربط بودن موجودات و... ما را به نظریه‌ای شبیه‌ای کانت در تفکیک بود و نمود و اینکه ما همواره به نمودها دست می‌یابیم و از شناخت بوده‌ها محروم هستیم، نزدیک می‌کند. همچنین با پذیرش مبانی حکمت متعالیه در معرفت‌شناسی، به دیدگاه افلاطون نزدیک می‌شویم که شناخت‌های ما را تنها شبیه به عالم خارج یا بهره‌مند از آن می‌داند. آنچه در علم ما، به عالم خارج مطرح است، سهم فاعل شناساست که با قوای خود و با تاثیرپذیری از عالم خارج، صورتی را می‌سازد که در عین وابستگی به خود (همچون نظریه اضافه)، مثال یا شبیه به عالم خارج است (نظریه شیخ). لذا، تطابق ماهوی تام بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض وجود ندارد، ولی به گونه‌ای شباهت برقرار است که شأن حاکویت خود را داراست. بنابراین، معلم در اتخاذ روش تدریس خود، باید متفطن به این مهم باشد که آنچه می‌خواهد بیاموزد و در ذهن دانش‌آموزش شکل بیابد، نمی‌تواند دقیقاً همانی باشد که در خارج است و این به معنای عدم بکارگیری خشونت است. معلم متواضعانه تمام تلاش خود را بکار می‌گیرد تا علم

دانش‌آموز را به عالم واقع شبیه کند، ولی می‌داند که نه تنها علم دانش‌آموز، بلکه علم خودش نیز نمی‌تواند تطابق کاملی با عالم خارج داشته باشد و با این تصور هم همیشه انگیزه بهتر شدن را دارد و هم از غرور علم کاملاً مطابق و یقینی خالی می‌گردد. این امر در نحوه ارتباط او با دانش‌آموز، میزان توجه به سوالات و اشکالات دانش‌آموز و قطعیت و سندیت محتوای آموزشی و اهمیت دادن به موقعیت موجود در تعلیم و تربیت و بسیاری امور دیگر که در حوزه عمل معلم و تعامل او با دانش‌آموز است، اثرگذار می‌باشد. چراکه هر کدام از این اثرات، خود می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر در همین خصوص، در ارتباط با رسالت دانشگاه فرهنگیان باشد که امید است انجام آن‌ها بیشترین تاثیر را در نیل دانشگاه به اهداف خود که همان تربیت معلم طراز جمهوری اسلامی است، داشته باشد.

۱۰. پیشنهادات

پژوهش‌های آتی می‌تواند روش تدریس مناسب معلم، چگونگی برقراری ارتباط موثر او با دانش‌آموز، میزان و نحوه توجه به سوالات و اشکالات دانش‌آموز و میزان قطعیت و سندیت محتوای آموزشی و امور دیگر در حوزه عمل معلم و تعامل او با دانش‌آموز را با توجه به نظریه ملاصدرا بررسی نماید و به عنوان پژوهشی مستقل درصدد تبیین دیدگاه صدراوی در تعلیم و تربیت، به منصفه ظهور برسد.

— منابع —

- ابن سینا، حسین (۱۳۷۵). **الاشارات و التبيهات**. مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی. قم: نشر البلاغه، ج ۳.
- افلاطون (۱۳۹۸). **دوره آثار**. تهران: انتشارات خوارزمی. ترجمه محمدحسن لطفی.
- بهارنژاد، زکریا؛ میرحسینی، سید امین (۱۳۹۵). تحلیل و نقد اشکال‌های وارد شده بر نظریه شیخ. **آئینه معرفت**، ۱۶(۴۸).
- پاپکین، ریچارد؛ آروم، استرول (۱۳۸۹). **کلیات فلسفه**. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی. تهران: انتشارات حکمت.
- سید هاشمی، سید محمد اسماعیل؛ سجادی‌فر، مهدی (۱۳۹۱). تأملی بر نظریه شیخ و وجود ذهنی، با تأکید بر آراء علامه طباطبایی. **آئینه معرفت**، ۱۰(۳۲).
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ الف). **بدایه الحکمه**. ترجمه و شرح علی شیروانی. قم: دارالفکر، ج ۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ ب). **نهایه الحکمه**. ترجمه و شرح علی شیروانی. قم: دارالفکر، ج ۱.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). **تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی**. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ انتشارات سروش، ج ۵.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). **تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت**. ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ انتشارات سروش، ج ۶.
- مشکاتی، محمد مهدی؛ منصوری، مهدی (۱۳۹۴). بررسی نظریه شیخ در مبحث وجود ذهنی (و تبیین نسبت آن با نظریه ماهوی). **آموزه‌های فلسفه اسلامی**، شماره ۱۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). **تعلیق علی نهایه الحکمه**. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **مجموعه آثار**. قم: صدرا، چاپ سوم، ج ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). **مقالات فلسفی**. قم: صدرا، چاپ ششم.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). **منطق**. ترجمه علی شیروانی. قم: دارالعلم، ج ۱.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۸۳). **الاسفار الاربعه**. تحقیق و تنظیم غلامرضا اعوانی. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱-۲.
- هوسرل، ادmond (۱۳۸۱). **تأملات دکارتی**. تهران: ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.